

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

* اکبر رفیعی

چکیده

در هر زبانی به ویژه زبان قرآن کریم، کم و بیش از امثال که شامل مسائل عقلی، عقیدتی، معنوی که جزء محسوسات نیست، درجهت اداء مقصود استفاده شده است؛ زیرا گذشت زمان، مثل را شفاف و روشن می‌سازد و جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد؛ به طوری که یک مثال به جا و متناسب، تأثیری بسیار عمیق بر افکار مخاطبین می‌گذارد و تا حد اعلا آن را گسترش می‌دهد، به اندازه ای که سبب تغییر رفتار و عواطف آنها می‌شود. تمثیل، سبب کاوش متربی به معنای بیشتری از تمام مباحث، به ویژه بحثهای کلامی، اخلاقی و تربیتی می‌شود. همچنین می‌توان به عنوان درمان برای بیماران روحی و روانی، از آن بهره جست. بنابراین در تربیت نفوس، به ویژه تربیت دینی اسلامی افراد، نقش بسزایی دارد. از ویژگی‌های این نوشتار این است که علاوه بر تبیین تمثیلات قرآنی به نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود نیز پرداخته تا به کارگیری آن در تربیت صحیح افراد، مؤثر واقع شود. روش تحقیق بر اساس روش توصیفی، اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: تمثیل، قرآن، فهم مقصود، هدایت، تأثیرگذاری.

* دانش آموخته سطح ۳ رشته مشاوره اسلامی موسسه آموزش عالی امام رضا(ع).

مقدمه

شکی نیست که استفاده از مثل علاوه بر آموزش هر مطلب علمی، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه‌های تربیتی بوده و هست. لذا نویسنده‌گان، گویندگان و پژوهشگران از جمله روانشناسان، برای آسان ساختن درک مطالب علمی سودمند اما غامض یا برای زیبائی کلام، از روش تمثیل به طور گسترده، بهره برده و از این طریق، منظور خویش را به مخاطب منتقل نموده و او را به تفکر و امی دارند. در این بین خداوند متعال نیز مثلهایی بیان فرموده و در پی آن متذکر شده که مخاطب این مثل‌ها همه مردمند. ولی در جای دیگر به دنبال این مطلب، فهم ژرفای این مثل‌ها را در انحصار عالمان و فرهیختگان دانسته و می‌فرماید: «وتلک الامثال نظریها للناس و ما يعقلها الا العالمون»^۱ یعنی: و اینها مثل‌هایی است که مابرای مردم می‌زنیم، و جز دانایان، کسی حقایق آن را درک نمی‌کند.

قرآن مجید کتاب هدایت، تربیت و آموزش انسان است. این مصحف آسمانی نیز با بیان مثال‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف، به روشنگری و بیان معارف الهی پرداخته است. بر همین اساس هر فرد با بهره گیری از مثل‌های محسوس آن و به نسبت درک و فهم خویش، معرفتی بر حقیقت پیدا می‌کند، آنگاه با قدم‌های استوارتری در راه حق گام می‌بردارد چنان که می‌فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم يتذکرون»^۲ یعنی: و برای مردم در این قرآن هر نوع مثلی را می‌زنیم شاید متذکر شوند. درجایی دیگر فرمود: «و لقد صرفا للناس فی هذا القرآن من کل مثل»^۳ یعنی: همانا برای مردم در این قرآن هرگونه مثال می‌آوریم.

۱۶۴



۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۳.

۲. سوره زمر، آیه ۲۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۹.



با توجه به اینکه مثل‌ها مؤثرترین روش از بین روش‌های تربیتی به ویژه تربیت اسلامی چون؛ محبت، تشویق و تنبیه، بشارت و انذار، موعظه و... می‌باشد؛ و نیز با ایجاد تشابه و همگونی بین معانی و اشیای محسوس، به معانی عینیت می‌بخشد و خود سبب نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به درک عموم می‌گردد و علاوه بر آن تأثیری عمیق در عواطف و رفتار انسان ایفامی نمایند؛ به طوری که سبب تسهیل در تربیت افراد می‌شود. دو سؤال اساسی در این زمینه این است که دیدگاه مفسران معاصر و همچنین روانشناسان تربیتی، در مورد نفس تمثیلات چیست؟ و نظر اسلام به خصوص قرآن کریم در این باره چیست؟ و چه تأثیری در فهم مقصود دارد؟ در این نوشتار، به سؤالات مذکور از منظر قرآن کریم به همراه دیدگاه مفسران معاصر شیعه پاسخ داده می‌شود. همچنین با بررسی دیدگاه روانشناسان و مریبان تربیتی، میزان هماهنگی نظرات آنان با نظر قرآن کریم نشان داده خواهد شد. بنابراین نگارنده بر آن است که در این نوشتار، نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود را مورد بررسی قرار دهد تا علاوه بر اهمیت نقش تمثیلات قرآنی، کاربرد آن در فهم مقصود نیز، مشخص گردد.

تعريف مثل

درباره ریشه لغوی مثل دو نظر وجود دارد:

۱. مبرد، مثل را امثال به معنی مشابهت و همانند گرفته و آن را چنین تعریف کرده است: مثل، سخن رایج و شایعی است که به وسیله آن، حال دوم را به حال ول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است، به حالتی که قبل از آن حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه کنند.

۲. برخی، مثل را از مثول به معنی راست، ایستاده و بر پای بودن گرفته و در تعریف آن چنین گفته اند: مثل حکمی است که درستی و راستی اش نزد همه عقول مسلم و مثل (یعنی راست و ایستاده) باشد. معانی متعددی در لغت استعمال شده است که از قبیل؛ صفت، عبرت، دلیل، علامت، حدیث، نظیر، شبیه،

و غیره می‌باشد اما در قرآن کریم، این واژه به چهار وجه کاربرد دارد که شامل:

۱. روش‌ها ۲. عبرت ۳. عذاب ۴. مانند می‌باشد.^۱

آن چه مسلم است معنای عبرت، نشانه، حجت و حدیث از معانی مثل نیست، بلکه از اهداف ضرب المثل می‌باشد؛ چه اینکه هدف از مثل، گاهی عبرت اندوزی، اقامه دلیل، آوردن نشانه بر چیزی و یا سخن گفتن در موردی خاص می‌باشد. به عبارت دیگر مثل سخنی است درباره چیزی که به جهت مشابهت و همانندی، آنرا بیان و مجسم می‌کند، یعنی مثل چیزی است که شنونده یا خواننده را متوجه امر دیگری کرده و آن را در نظر وی مجسم و هم شکل می‌سازد.^۲ یادآوری این نکته لازم است که بین دو واژه‌ی مثل و مثل تفاوت چندانی وجود ندارد؛ تنها این که مثل، از نظر رواج و فرآگیری، عام‌ترین لفظی است که برای تشابه دو چیز به کار می‌رود. در این باره راغب اصفهانی می‌فرماید: واژه مثل از نظر شمول و تعمیم، عام‌ترین لفظی است که برای بیان تشابه دو چیز به کار می‌رود؛ زیرا (ند) فقط برای مشارکت در جوهر و مشابهت دو چیز است، و (شبه) برای مشارکت در کیفیت، و (تساوی) برای مشارکت در کمیت و (شكل) برای مشارکت در مقدار مساحت است است. اما مثل شامل همه این موارد می‌شود؛ به همین جهت در قرآن کریم برای نفی هرگونه تشییه از خداوند متعال، این واژه به کار رفته است.^۳

اما مثل در اصطلاح جمله‌ای است مشتمل بر تشییه یا مضامونی حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشی معنی و لطافت ترکیب، بین عame مشهور شده و آن را بدون تغییر و یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند. علامه

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۳۳.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۳، ص ۱۹۶.

۳. همان.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

طباطبائی در تعریف مثل می‌فرماید: مثل، به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن، نزدیک گرداند.^۱ سیوطی می‌گوید: امثال، معانی را به صورت اشخاص تصویرمی‌نماید، چون در ذهن پایدارتر می‌ماند؛ به خاطر اینکه ذهن با آن مثلها، از حواس کمک می‌گیرد.^۲ از اینجاست که منظور از مثل، تشییه کردن پوشیده به آشکار و غایب به شاهد می‌باشد. به این ترتیب مثل‌های ملی با مثال‌های قرآنی چندان سازگار نمی‌باشد، چراکه رکن اصلی مثال‌ها که شیوع و جریان آنها در میان مردم است، در آن وجود ندارد؛ زیرا خداوند متعال قبل از آنکه پیامبرش را به این حقایق واقف سازد، تا مردم آن آیات راخوانده و بر سر زبان‌ها رواج کنند، از آنها به عنوان مثال یاد کرده است.

نقش تمثیل در فهم مقصود

مثال زدن، دامنه مطلب را تا حد درک مخاطب پایین می‌آورد و از بهترین روش‌های آموزش و پرورش است.^۳ در حقیقت تمثیل، بهترین وسیله به شمار می‌رود؛ به طوری که وسیله‌ای برای تفهیم افراد جاهل می‌باشد. به قول ابومسعود: تمثیل لطیفترین وسیله است برای به کارگیری وهم، در خدمت عقل؛ و بهترین ابزار برای تفهیم جاهل و نیز برگرفتن حجاب است از چهره اندیشه‌های پنهان و به عرصه کشیدن آن درعرض محسوسات آشکار و هویداساختن زشتی است با نمودی زیبا، و بیان توحش با (شکلی مأنوس و مألوف).^۴ و به منظور تبیین مراد و نزدیک ساختن مطلب به فهم مخاطب و مجسم ساختن مطلب در ذهن وی به کار

۱. همان، ج ۲۵، ص ۳۴۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. روش تربیت دینی، ص ۴۹.

۴. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۲۹۳.



می‌رود.^۱ می‌توان گفت؛ تمثیل تنها وسیله تقابل فهم برای انتشار عمومی به ویژه برای کودکان و نوجوانان می‌باشد. رجوعی مظلومی در این باره می‌گوید: با توجه به موارد کاربرد تمثیل در آثار فلسفی، مذهبی، حماسی، ادبی، این مدعای ثابت می‌شود که تمثیل وسیله تفہیم است و تلخیص مشکلات را گشاینده است و وسیله‌ای مهم است برای تعلیم و تربیت به ویژه برای کودک و نوجوان، که همه کس را قادر تفہیم به ایشان نیست و اگر هم قدرتی باشد، باز دشوار خواهد بود.^۲ بنابراین عنایت قرآن مجید، در آوردن مثال و تفہیم معارف الهی، از این طریق تا آن حداست که می‌توان گفت بیشتر آیات قرآنی جنبه مثالی دارد. یادآوری این نکته لازم است که مثال با این همه نقش‌های ارزشمند و مؤثرش، در صورتی می‌تواند نقش اساسی خود را ایفا کند، که کاملاً موافق و هماهنگ با مطلبی باشد که مثال برای آن انتخاب شده است و گرنه مخرب و گمراه کننده خواهد بود.^۳

۱۶۸

همچنین استفاده از بهترین مثال را، در آموزش مفاهیم برای یادگیری افراد چنین می‌توان بیان کرد که مثل‌های اولیه باید بر اساس آشنایی و مأتوس بودن برای افراد در محیط آموزشی باشد، که طبق تحقیقات به عمل آمده در مورد اهمیت مثال‌های موردی و غیر موردی و ترتیب آنها در آموزش مفاهیم، باید افراد یاد گیرند.

فواید تمثیل در فهم مقصود

تمثیل در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و... نقش‌های مؤثری دارند:

۱. مسایل را حسی می‌کند. ۲. راه را نزدیک می‌سازد. ۳. مسائل را همگانی می‌کند.

بسیاری از مباحث علمی است که در شکل اصلیش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی‌برند ولی هنگامی که با تمثیل

۱. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ص ۲۵۲.

۲. گامی در مسیر تربیت اسلامی، ص ۲۷۶.

۳. تفسیرنمونه، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه ای از علم و دانش باشند، از آن بهره می‌گیرند. بنابراین مثال به عنوان ابزاری جهت آموزش علم و فرهنگ، کاربردی انکارناپذیر دارد.

۱. درجه اطمینان به مسائل را بالا می‌برد.

۲. سرکشان را خاموش می‌سازد، چنان که در سوره آل عمران، آیه ۵۹ بدان اشاره شده است.

۳. کاستی از تلخی چند: در آنجا که نمی‌توان مستقیم حرف زد و ظرفیت یا حساسیت مخاطب و شرایط زمان و مکان اجازه ندهد که سخن، بی‌پرده و بی‌پروا یا به صورت امرونه‌ی گفته شود، ابزار تمثیل یکی از کارآمدترین وسایل و حربه‌هاست.

۴. آشکارنمودن فرهنگ، روحیات و سطح تفکر اقوام: مثل‌های هر قومی، نمایانگر پایه‌های فرهنگ و سطح تفکر آن‌هاست. بنابراین مثل‌ها در ایفای این نقش، بر اشعار و ادبیات برتری دارد، زیرا آثار ادبی توسط افراد محدودی پدید می‌آید، در حالی که مثل‌ها برخاسته از فرهنگ عمومی و استعداد توده‌هاست.^۱

۵. تأثیرگذاری بر مخاطب: کلمه ضرب در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان است و این کلمه را برای زدن مثل از آن جهت به کار گرفته اند که تأثیر نفسانی و هیجانی که به وسیله مثل زدن در خاطر انسان حاصل می‌شود، همانند آن است که در گوش شنونده سخن را بکوید، چنانکه اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او وارد گردد.

۶. انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ مختصر نوع مثل به خاطر ایجاز و اختصار، از نیم خط تجاوز نمی‌کند، اما در حقیقت بازگوکننده حقایقی است که

۱. مثل‌های آموزنده از قرآن، ص ۱۷.

در یک رساله و کتاب می‌گنجد، به همین دلیل است که توده مردم به حفظ مثل علاقه بیشتری نشان می‌دهند؛ زیرا درسی یک ماهه را دریک لحظه فرا می‌گیرند.^۱

۷. جاودانگی پیام‌های اخلاقی: سبب ماندگاری نوع پیام‌های اخلاقی می‌شود و توجه مخاطب را به خود جلب کرده و حساسیت لازم را برای جذب پیام و عمق بخشی به آن را فراهم می‌کند.^۲

۸. سبب عبرت آموزی، تفکر و تأمل، برانگیختن، بازداشت، تبیین و تقدیر، تذکر، موعظه، و به نزدیک رساندن مسایل پیچیده به ذهن می‌شود.^۳

۹. از جمله اموری است که به تمرکز (دقت) و (توجه) کمک وافری می‌نماید؛ به طوری که کار یادگیری را آسان می‌کند. همچنین عرضه مفاهیم مجرد و انتزاعی با روش و بیانی ساده می‌باشد تا ادراک و فهم آنها برای یادگیران امکان پذیر شود. گفتنی است که امروزه مریان و معلمان، برای توضیح قوانین و نظریه‌های علمی از وسائل سمعی و بصری، به همراه به کارگیری روش مثال، استفاده می‌کنند؛ زیرا باعث جلب توجه دانش آموزان و درک نظریه‌های مزبور می‌شود.

۱۰. یکی از جالبترین جنبه‌های تلاش برای تغییر انسان این حقیقت است که استفاده از تمثیل، محور شیوه‌های درمانی (برای افرادی که از نظر روحی رنج می‌برند) به نظر می‌رسد.

لذا با توجه به نقش کارآمد تمثیل، می‌توان آن را به منزله روشی مهم در فهم مقصود استفاده نمود تادر فرد، تغییراتی ذهنی، روانی یا اجتماعی معینی ایجاد شود و فضایل اخلاقی در رفتارویی، متجلی گردد.^۴

۱۷۰



۱. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۶.

۲. اصول و روش‌های تربیت، ص ۱۳۷.

۳. اخلاق اسلامی، ص ۱۹۱.

۴. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۶.

تمثیل در قرآن

تعداد امثال

در قرآن کریم بنابر پژوهشی که صورت گرفته است، بیش از پنجاه مثل دیده نمی‌شود و از این امثال، ۱۵ نوع آن در ادب فارسی اخذ و رایج شده است که غالباً جنبه تصویری و نمایشی دارند (از قبیل: ابراهیم فرزند آزر، پسر نوح، سداسکندر، گنج قارون، بهشت شداد، کشتی نوح، سلیمان و سور، باد، قاصد سلیمان، گرگ، یوسف و...)^۱ گفتنی است که در بعضی از کتب همچون امثال القرآن الکریم، مثل‌ها را تا ۱۳۰ عدد، ذکر کرده‌اند که درست نمی‌باشد؛ زیرا در آنها ضرب‌المثل‌های قرآن نیز مثل به حساب آمده است، در حالی که این دو یکسان نمی‌باشند؛ به طور مثال آیه شریفه «ولاتر واژه وزر اخri»^۲ و یا «ان لیس للإنسان الا ما سعی»^۳ و یا «یدالله فوق ایدیهیم»^۴ جزو ضرب‌المثل می‌باشد زیرا در آنها تشییه‌ی صورت نگرفته است.

رابطه تمثیل با تشییه

تمثیل مانند تشییه است و تنها تفاوت، در تعداد آن است. تمثیل چند به چند است؛ یعنی در صورتی که چند موضوع مشبه با چند موضوع مشبه به مورد تشییه قرار گرفت، معمولاً آنرا تمثیل می‌گویند؛ مانند تمثیل افراد ناشایستی که با کتاب سروکار دارند به خری که بار کتاب برپیش‌نشانده شده است. خر، چیزی از آن کتاب‌ها سر در نمی‌آورد و طرفی نمی‌بندد که در سوره جمعه، آیه ۵ آمده است.^۵ مثل قرآنی از تصاویر چند جزئی استفاده می‌کند، هر جزء مشبه، مقابلي در

۱. گامی در مسیر تربیت اسلامی، ص ۲۷۸.

۲. سوره نجم، آیه ۲۸.

۳. همان، آیه ۳۹.

۴. سوره فتح، آیه ۱۰.

۵. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ص ۲۵۲.



مشبهٔ به دارد و این اجزاء هر کدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجین‌اند که برداشتن هر کدام باعث خراب شدن تصویر نقاشی شده در مثل می‌شود. در حقیقت، تمثیل و مثل که در مقام استعمال جنبهٔ مشابهت چیزی به چیز دیگر می‌باشد؛ بلکه زیرمجموعهٔ تشبیه هستند، چون تشبیه اقسامی است، از جمله: مثل، استعاره، کنایه و مجاز.

بنابراین مثل‌های قرآن در قالب تشبیه تمثیلی یا استعاره‌ی تمثیلی، هدف به قصد تربیت و پندآموزی افرادی می‌باشد که به بیان موضوع‌های انتزاعی و غیرملموس، اما قابل درک و فهم برای همه مردم می‌پردازد و در مواردی که مثل در قالب استعاره به کار رفته، هدف واداشتن مخاطب به تفکّر و تجزیه و تحلیل کردن مفهوم موردنظر آیه بوده است.

۱۷۲

تفاوت امثال ظاهره و کامنه

در یک تقسیم بندی کلی امثال قرآنی به دو بخش ظاهره و کامنه تقسیم می‌شود که امثال ظاهره تشبیه، آن بخش از امثالی هستند که در آن واژه (مثل) و یا حرف (كاف) تشبیه به کار رفته و مثل بودن آیه به روشنی بیان شده است و در صورت عدم به کارگیری این دو واژه، حالت سخن و طرز بیان، به گونه‌ای است که می‌توان به مثل بودن آیه پی برد، ولی امثال کامنه آن دسته از آیاتی است که از لحاظ مفهومی می‌توان برای آن، نمونه‌های فراوانی را پیدا نمود.

که به عنوان نمونه در امثال ظاهره، به آیات و سوره‌هایی چون هود، آیه ۲۴ و یونس، آیه ۲۴ و البقره، آیه ۲۶ و الاعراف، آیه ۴۰ و همچنین در امثال کامنه، به آیات و سوره‌هایی چون الفاطر، آیه ۹ و الكافرون، آیه ۶ و یوسف، آیه ۶۴ و الاعراف، آیه ۱۶۳ اشاره نمود.^۱

۱. تفسیر امثال القرآن، ج ۳، ص ۶۴۳.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

رابطه مثل سائمه با مثل ظاهره و کامنه

هریک از دو قسم امثال قرآنی ظاهره و کامنه در میان مخاطبین و خوانندگان قرآن کریم، به حدی است که در گفتگوهای روزمره خود به عنوان شاهد مثال، استفاده می‌کنند که در این صورت، هر یک از این دو دسته، تبدیل به امثال سائمه خواهد گشت و در غیراین صورت، به حالت نخست خود (فقط ظاهره و یا فقط کامنه)، باقی خواهد ماند که به عنوان نمونه می‌توان در امثال سائمه به آیات و سوره‌هایی چون النجم آیه ۳ الفتح، آیه ۱۰ اشاره نمود.

اهمیت مثال

اکثر انبیاء در روش‌های تبلیغی خود از ابزار مؤثر و کارآمد، (تمثیل) بهره‌های فراوان جسته اند و بسیاری از پند و اندرزهای اخلاقی و تربیتی خود را با زبانی ساده و در قالب مثال‌هایی گویا و شنوا به امت خویش ابلاغ نموده اند و از این راه آنها را با حقایق غیبی و معنوی آشنا نموده‌اند.^۱

به طوری که مثال مناسب، نقش فوق العاده حساس و غیرقابل انکاری برای روشن ساختن حقایق و دلنشیں کردن مطالب مختلف دارد و به قدری حائز اهمیت می‌باشد که برای تعمیم و گسترش مطالب پیچیده علمی درسطح عموم چاره‌ای به جز استفاده از مثال‌های مناسب نیست.

ویژگی‌های تمثیل

۱. دقیق تصویر همراه با آشکارکردن عناصر مهم صورت تمثیلی ۲. تصویر پویا، گویا و زنده که از ابعاد مکانی و زمانی برخوردار است و احساسات نفسانی و وجودانی و پرسش‌های فکری عناصر زنده در صورت آن یافت می‌شود^۳. ۳. صداقت در برقراری همانندی میان مثل و ممثل^۴ له. ۴. تنوع در ارائه مثال که گاهی با تشبیه است و گاهی با تمثیل بسیط و مرکب می‌باشد^۵. ۵. زیرساز قراردادن مثل و حکم بر آن چنان که گویی عین ممثل^۶ است به این اعتبار که مثل وسیله‌ای است

۱. روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن کریم، ص ۲۲۴.

برای حاضر کردن صورت ممثل^۱ له در ذهن و جان مخاطب ۶. گاهی بخش‌هایی از مثل قرآنی براساس اعتماد به تیزه‌هوسی اهل استنباط حذف می‌شود و گاهی نیز بخش‌هایی از ممثل^۲ له حذف می‌گردد و در دلالت‌های واژگان باقی می‌ماند یا لوازم و وابسته‌های معانی بر بخش‌های حذف شده دلالت می‌کند.^۳

قرآن کریم، نیز در بیان مثل‌ها دو ویژگی؛ شامل ۱. پرمونا بودن و ۲. ساده بودن، جمع کرده است، که هر مخاطبی در هر سطحی قرار دارد، قادر است به فراخور فهم خود از بطنون و ظواهر مثل‌ها، هم چون سایر قسمت‌های قرآن کریم معرفت کسب کند.

خصوصیاتی که در مثل وجود دارد در هیچ نوعی از سخن یافت نمی‌شود. (به قول نظام، ایجاز لفظ، رسیدن به مفهوم، حسن تشییه، نیکویی کنایه که نهایت بلاغت است در مثل جمع شده است).^۴

تعییر مثل در قرآن کریم و امتیازش معنیت به دیگر مثل‌ها در این است که مثل‌های قرآنی، بر یک واقعه مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و آنگاه در واقعی مشابه به کار رود، دلالت ندارد؛ بلکه مثل‌ها در قرآن کریم، بدون تعییت از گفته‌های مردم و بدون آن که از موارد پیش از خود پیروی نموده باشد، خود طرح نوایجاد می‌کند و تعابیری جدید و هنری ابتکار نموده است؛ به طوری که از جهت تعییر و جمله بندي و دلالت، روشی منحصر به فرد به شمار می‌رود.^۵ بنابراین، مثل‌های قرآن مجید دارای مقاصد عالیه اخلاقی است که کمتر به مانند آن در کتب آسمانی دیگر دیده شده است. این مثل‌ها در عواطف انسان، تأثیری عمیقی دارد و اگر بر حسب تناسب و از روی منطق و حکمت ذکر و

۱. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. همان.

۳. الصوره الفنية في المثل القرآني، ص ۷۲.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

نقل شود، تأثیر آن بیشتر می‌باشد به طوری که سبب تغییر در زندگی افراد خواهد شد.^۱

اصول استفاده از تمثیل قرآنی

می‌توان به سه صورت مثال قرآنی را به کار برد که شامل موارد زیر می‌باشد: ۱. باعث تذکر و یادآوری می‌شود: «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم يتذکرون»^۲ ۲. سبب تفکر و اندیشه می‌شود: «تلک الامثال نضربها للناس لعلهم يتفکرُون»^۳. ۳. مثل هایی که موجب ادراک می‌شود: «تلک الامثال نضربها للناس و ما يعقلهَا الالعالمون»^۴، با توجه به موارد یاد شده، مخاطبین هم به سه گروه تقسیم بندی می‌شوند که هر کدام از اقسام مثل یادشده، به هر یک از آن‌ها مربوط می‌شود.

تمثیل در تفاسیر

می‌توان تمثیل از نظر موضوعات را در زمینه اخلاقی، اعتقادی، کاربردی و... تقسیم بندی نمود که به کارگیری آنها، نقش مؤثری در تغییر رفتار افراد ایفا می‌نماید که به هر یک در چند نمونه، اشاره می‌نمایم:

نمونه‌های تمثیل قرآنی از نظر اعتقادی

(الف) توحید: اساسی ترین دعوت پیامبران، توحید و یکتاپرستی است که خود، سبب تمامی سعادت و رستگاری بشر می‌باشد و به دلیل اهمیت مسئله توحید و شرک، بخش مهمی از مثال‌های قرآن، بدان اختصاص یافته است.

۱. فلسفه تربیت از منظر قرآن کریم، ص ۱۴۱.

۲. سوره روم، آیه ۵۸.

۳. سوره حشر، آیه ۲۱.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.



۱. لزوم پیروی از فطرت توحیدی: «ضرب الله مثلاً كلمه طييه کشجه طييه اصلها ثابت و فرعها فى السماء توتي اكلها كل حين باذن ربها... و مثل كلمه خبيشه کشجه خبيشه اجتث من فوق الارض مالها من قرار»^۱ يعني: آیا ندیدی چگونه خداوند (کلمه طييه) گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشییه کرده که ریشه آن در زمین ابتداء شده، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. همچنین (کلمه خبيشه) سخن آلوده را به درخت ناپاکی تشییه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

در این آیه شریفه، حق و باطل که نمونه اعلای آن توحید و شرک است؛ در قالب کلمه پاک و ناپاک از آن یاد شده و به دونوع درخت با ویژگی های مختلف، تشییه شده است؛ که اعتقادات حق، چنان درختی است ریشه دار، ثابت و استوار که بنا به سخن دیگران شجره طييه را، عقیده به توحید ولا اله الا الله که عقیده حق است، بیان کرده اند.

همچنین بنا به سخن امام باقر(ع)، منظور از درخت پاکیزه؛ درخت نبوت، امامت و ولایت است زیرا درخت پاکیزه همان پیامبر و شاهزاده آن علی(ع) و عنصر آن فاطمه(س) و میوه آن، اولاد فاطمه(س) و برگهای آن، شیعیان می باشد.^۲

کلمه خبيشه، همانند درخت پلیدی است که ریشه هایش از روی زمین کنده شده و ثبات و قرار ندارند، عقیده های ناحق و باطل، بی ریشه و ناپایدار می باشد که بنا به سخن، همان شرک و عقیده باطل می باشد و نیز شجره خبيشه، همان کلمه کفر و شرک است، همچون درخت خبیث حنظل و کشوت(سریش) و یابه گفته امام باقر(ع) خلفاء ستمگر و ائمه باطل هم چون بنی امیه بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه رشد دارد نه ترقی و تکامل، نه گل و

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۶-۲۴.

۲. مجمع البيان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

میوه‌ای، نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار، همانند قطعه چوبی می‌ماند که جز به درد سوزاندن نمی‌خورد.^۱

در حقیقت خداوند متعال، بشر را دارای فطرت توحیدی آفریده و هدایت اولیه به سوی خیرها و نیکی‌ها را به او داده و سپس پیامبران را برای تأیید و تقویت این فطرت فرستاده است. اگر انسان این مسیر را ادامه دهد، در اثر معرفت خدا و عقیده به یگانگی او و اطاعت از دستورهای پیامبران، اعمال صالح انجام می‌دهد و درخت وجودشان به ثمر می‌نشیند و تا پایان، ثمره و میوه‌های چنین عقاید و اعمالی را می‌چینند؛ ولی اگر از فطرت خود منحرف شوند و خدا را انکار نمایند و اطاعت هوای نفس را به جای اطاعت خدا برگزینند، در این صورت هدایت اولیه و فطری خداوند متعال را هم ضایع نموده اند و در گمراهی غرق می‌شوند و مثل درخت بی‌ریشه و افتاده ای هرز می‌گردند.^۲

۲. حق و باطل در قالب مثال: «انزل من السماء ماء فسالت اوديه بقدرها...
کذلک يضرب الله الامثال»^۳ یعنی: خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره ورودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیالابی جاری شد سپس سیالاب بر روی خود کفی حمل کردو آن چه در (کوره‌ها) برای بدست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی آتش روی آن روشن می‌کنند، نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید اما کفها به بیرون پرتاپ می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساندآب یا فلز خالص، در زمین می‌ماند، خداوند این چنین مثالی می‌زند. شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیت از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده

۱. تفسیرنمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

۲. تفسیرالمیزان، ج ۲۳، ص ۸۲.

۳. سوره رعد، آیه ۱۷.



می شود که حتماً باید به سراغ نشانه رفت و از نشانه ها، حقایق را ازاوهام و حق را از باطل شناخت.

قرآن کریم در مثال بالا این نشانه ها را چنین بیان کرده است: حق همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است اما باطل بی فایده و بیهوده است، نه کفهای روی آب هرگز کسی را سیراب می کنند و نه هرگز درختی رامی رویانند و نه کفهایی که در کوره های ذوب فلزات ظاهر می شوند، می توان از آن ها زینت آلات یا وسیله ای برای زندگی ساخت.

فرق حق و باطل

۱۷۸

باطل همواره مستکبر، بالانشین و پر سر و صدا و غوغای سالار؛ ولی تو خالی و بی محتوا است؛ اما حق متواضع، کم سر و صدا، اهل عمل و پر محظوظ و سنگین وزن است.

حق همیشه متنکی به نفس است؛ ولی باطل از آبروی حق مدد می گیرد و سعی می کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند، همان گونه که هر دروغی از راست فروغ می گیرد که اگر جنس خالصی درجهان نبود، کسی فریب جنس قلابی را نمی خورد بنابراین حتی فروغ زودگذر باطل و آبرو و حیثیت موقت او به حرکت حق است؛ اما حق همیشه و همه جا متنکی به خویش است.^۱

آب فرو فرستاده از آسمان را می توان حق مطرح کرد و همچنین بر فلزات ذوب شده نیز صادق می باشد و در مقابل آن، کف روی سیالاب ها و فلزات ذوب شده را باطل مطرح کرد که به حالت شناور در حرکت می باشند و از بین می رود. علاوه بر آن، چند مطلب از کلیات معارف الهی روشن می گردد که نخست، وجودی که از ناحیه خدای تعالی به موجودات افاضه می شود و در حقیقت همانند

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۶۶-۱۶۷.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

بارانی که از آسمان به زمین نازل می‌شود همان رحمتی می‌باشد که از طرف خداوند متعال به موجودات افاضه می‌گردد که موجودات عالم به مقدار ظرفیت و قابلیت و استعداد خود وجود را که عطیه ای است الهی دریافت می‌کنند.

دیگر آنکه، در علوم و عقاید نیز حاری می‌باشد که هر کدام از مؤمنان با اختلاف در ظرفیت خود از آب فرو فرستاده از آسمان بهره مند می‌گردند و به قدر ظرفیت خود از اعتقاد حق استفاده نموده و در پرتو آن دل هایشان زنده می‌شود و خیر و برکت در آن ها باقی می‌ماند. به خلاف اعتقاد، باطل همانند کفى است که بر روی سیل می‌افتد و چیزی از آن نمی‌گذرد که از بین می‌رود.^۱

اثبات معاد بر سیل مثل

گفتنی است که تکیه گاه اکثر مثل های قرآن کریم در مورد معاد، نظام موجود طبیعت و دگرگونی های آن خواهد بود؛ تغییرات و دگرگونی هایی که بر همگان مشهود و محسوس است و بر احدي پوشیده نیست. به عنوان مثال در ابتدا از ریزش باران برسزمین های خشک و مرده و بی جان و سپس زنده شدن، بارور گشتن، رویش سبزه ها، گیاهان، نباتات، درختان و خرم و سر سبز شدن آنها سخن آمده و آن گاه حشر و نشر وزنده شدن انسانها در عالم قیامت به آن تشبیه گشته است.

این موارد در آیات فراوانی اشاره شده است که به عنوان نمونه آورده می‌شود: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَبَرَّأَ سَحَابَةُ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النَّشَورُ»^۲ یعنی: خداست آن که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، زمین را بعد از مردنیش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است. در ذیل آیه می‌خوانیم که بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیاء زمین تشبیه کرد تا بفهماند

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۱، ص ۴۶۲.

۲. سوره فاطر / آیه ۹.



که زمین در یک دوره زندگی را شروع می‌کند و در آخر دوباره می‌میرد، بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود در بهار و تابستان به کلی از عمل می‌ایستد؛ انسان‌ها هم همین طورند. وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید و فصل خزان و سپس مرگشان رسید، دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می‌شوند.^۱

از جهاتی این آیه، دلیل بر مسئله معاد می‌باشد از جهت سیر تکاملی موجودات و پدیدارشدن چهره حیات از زمین مرده؛ یعنی اینکه: ای انسان صحنه معاد در فصول هر سال در برابر چشم تو و در زیر پای تو می‌باشد. و احیای انسان‌ها در قیامت همچون احیای زمین، از راه یک سلسله عوامل و زمینه‌های حیات آفرین می‌باشد.

۱۸۰

از نظر اخلاقی

۱. قساوت قلب: «ثُمَّ قَسْتَ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَأَنْ منْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَنْتَجِرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنْ مِنْهَا لَمَا يَشْقَقْ فِي خَرْجِ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۲ یعنی: سپس دلهای شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ، یا سخت تر؛ چون پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آن‌ها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراویش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا از فراز کوه به زیر می‌افتداما دلهای شما از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمۀ علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست.^۳ یکی از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، در حالی که قاتل به هیچ وجه مشخص نیست. در میان قبائل و اسپاط بنی اسرائیل درگیری می‌شود، هریک آن را به طایفه و افراد قبیلهٔ دیگر نسبت می‌دهند و خویش را تبرئه

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۲۶.

۲. سوره بقره، آیه ۷۴.

۳. تفسیرنمونه، ج ۱، ص ۳۰۶.



می‌کند، داوری را برای فصل خصوصت، نزد موسی می‌برند و حل مشکل را از او خواستار می‌شوند و چون از روش عادی، حل این قضیه ممکن نبود، و از طرفی ادامه این کشمکش ممکن بود منجر به فتنه بزرگی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز‌آمیزی با انتخاب گاو ماده ای که نه پیر و نه جوان باشد و رنگ آن زرد یک دست ویرای شخم زدن رام نشده و به طور کلی از هر عیوبی برکنار باشد، برای معرفی قاتل از طریق گاو به بدن مقتول، به حل این مشکل می‌پردازد. ولی آنها با بهانه جوئی‌ها و عصیانگری‌های خود، نهایت جسارت را نسبت به او و حتی خلاف ادب نسبت به ساحت مقدس خداوند متعال نمودند و سبب قساوت قلب گردیدند.^۱

و همچنین خداوند متعال، از آن جهت قلب‌هایشان (بنی اسرائیل)، را سنگدل تر از سنگ تعبیر فرموده، چون به صراحة آیه فوق، بعضی از سنگ‌ها به مرور زمان می‌شکافد و نهرها از دل آن جاری می‌شود، بعضی دیگر لاقل شکاف می‌خورد و قطرات آب از دل آن تراویش می‌کند و برخی از فراز کوه‌ها کنده شده و جایه جا می‌شود؛ اما در دل سنگ اینان، هیچ چیزی رخنه نمی‌کند، نه ایمانی، نه خوف و خشیتی، نه تنبیه و توجیهی و نه عاطفه‌ای. خصلت لجاجت و سرسختی آنها باعث شد که عقل و اراده شان تحت فرمان حواس آن‌ها درآید و هیچ سخنی را پذیرند، مگر آن که (حس) آن را تصدیق کند و در نتیجه ماده پرستی کنند.^۲

دل و قلب انسان، گرچه محل تقسیم خون به سراسر بدن است اما در اکثر فرهنگ‌های بشری، نقش دیگری نیز بر آن معتقدند و تأثیرات روحی و واکنش‌های عاطفی را به آن نسبت می‌دهند شاید بدین جهت است که حالات مختلف روحی و روانی که انسان پیدا می‌کند، در تپش قلب او تأثیر می‌گذارد. در

۱. همان، ص ۳۰۲.

۲. تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸.

قرآن و روایات اسلامی نیز، این کاربرد برای کلمه (قلب) فراوان است و محلی برای ادراکات و احساسات به حساب آمده است و علاوه بر آن علت سخت شدن و قساوت پیدا کردن دل‌ها، درک نکردن و نپذیرفتن حقایق دینی و معارف الهی می‌باشد.

۲. انفاق: انفاق خالصانه «و مثل الذين ينفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبيتا من انفسهم كمثل جنه بربوه اصابها وابل فاتت اكلها ضعفين فان لم يصبها وابل فطل و الله ما تعملون بصير»^۱، یعنی: کار کسانی که اموال خود را برای حشندی خدا و تثبیت ملکات انسانی در روح خود انفاق می‌کنند؛ همچون باعی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشتی بر آن نبارد، باران‌های ریز و شبینم بر آن می‌بارد، لذا همیشه شاداب و باطراوت است و خداوند بر آنچه انجام می‌دهد، بیناست.

باغ سر سبز و خرمی را در نظر بگیرید که در زمین مرتفع و حاصل خیزی در برابر نسیم آزاد و آفتاب فراوان قرار گرفته باشد و باران‌های درشت نافع بر آن بیارد و هنگامی که باران می‌بارد، در پرتوى ریزش شبینم و باران‌های ریز، طراوت و لطافت و خرمی باغ هم چنان حفظ گردد؛ در نتیجه چنین باعی دو برابر بیشتر از باعهای دیگر میوه می‌دهد زیرا گذشته از اینکه زمین حاصل خیز است، به طوری که حتی شبینم و باران‌های ریز، برای به ثمر رسیدن میوه‌های آن کافی است چه رسد به باران‌های درشت؛ چون در بلندی قرار گرفته، از هوای آزاد و نور کافی خورشید، بهره فراوانی می‌گیرد و علاوه بر منظره زیبایی که از دور چشم هر بیننده ای را به خود جلب می‌کند، از خطر سیلان نیز محفوظ است.

۱۸۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۵.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار شدن ایمان، و یقین در قلب و جان خویش انفاق می‌کنند؛ همانند این باغ هستند که محصولی پر برکت و مفیدی پردازش خواهد داشت.^۱

باری منظور از این مثل این است که هرگاه انفاق برای خدا باشد، ابداً از اثر مطلوبش تخلف نمی‌کند؛ زیرا اتصالش به خدا محفوظ و عنایت الهی به آن تعلق گرفته است گرچه مراتب غایت به واسطه اختلاف درجات و خلوص نیت تفاوت دارد و وزن اعمال هم در آن مختلف می‌شود؛ چنان که باگی که در زمین حاصل خیزی واقع شود به واسطه آمدن باران، به خوبی میوه می‌دهد؛ ولی مراتب خوبی آن، به واسطه اختلاف باران متفاوت می‌باشد. پس انفاق خالصانه و اخلاص در عمل، مایه رشد و تکامل شخصیت انسان می‌شود. و در ترقی کمالات انسانی، بسیار مؤثر و مطلوب می‌باشد.^۲

از نظر بیان عاقبت امر

در این قسمت، مثال به بیان فرجام عمل به همراه پند و عبرت، در قالب بیاناتش می‌پردازد؛ به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم:

اعمال کافران مانند سراب است

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالَهُمْ كَسَابٌ بِقِيَمِهِ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَا إِنْ جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَجَدَ اللَّهُ عِنْهُ فَوْفَاهُ حِسَابٌ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۳ یعنی: کسانیکه کافر شدند اعمالشان همچون سرابی است، در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پنداشد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب اورا به طور کامل می‌دهد؛ و خداوند سریع الحساب است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۰۱.

۳. سوره نور، آیه ۳۹.



اگر خداوند متعال اعمال بدون انگیزه ایمان را به (سراب) تشییه می‌کند اصطلاحاً امری (محسوس) را به امری (معقول) تشییه می‌نماید، تا به ذهن همه نزدیک شود، در مورد کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی، به جای آب به دنبال سراب می‌روند و از تشنگی جان می‌دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان چشمۀ زلال هدایت را یافته و در کنار آن آرمیده‌اند.^۱

به عبارتی، اعمال کافران، در حقیقت به سرابی تشییه شده و خودشان به تشنۀ ای که آب گوارا نزد خود دارد، (باتوجه به فطرت خداگرایی درون انسان‌ها) ولی از آن روی گردانده، دنبال آب می‌گردد، هر چه مولایش می‌گوید: بنوش! آب حقیقی که رفع عطش می‌کند و خاصیت لازم را دارد این است، اما او قبول نمی‌کند! رسیدن لحظه مرگ، به رسیدن تشنۀ به سراب تشییه شده، در حالی که مولایش را هم آنجا حاضر می‌بیند، همان مولایی که او را نصیحت می‌کرد.^۲ بنابراین اعمال نیکی که جهت خدایی (حسنِ فاعلی) ندارد، بی‌ثمر و فاقد ارزش می‌باشد و همچون سراب فربینده است.

سراب در اطراف ما فراوان است. چه فراوانند اموری که بعضی آن‌ها را آب می‌پندارند و امید حیات بخشی و سرزندگی از آن‌ها را دارند؛ اما سراب است و نه آب حیات. تشنگی را بر طرف می‌کند؛ ولی سراب، انسان را از سرابی به سراب دیگر می‌فرستد و عطش همچنان باقی است. چه بسیارند آنها! که به جای آخرت حب دنیا، حب پول، اولاد، خانه، اتومبیل، مدرک تحصیلی و یا منصب‌های اداری را در دل دارند و خود به خوبی حس می‌کنند که هیچ یک از اینها عطش درونشان را فرو نمی‌نشاند و قلبشان را آرامش نمی‌دهد؛ بلکه دیر یا زود، خلل می‌پذیرد و دوست دار و دل داده‌ی خود را اندوه‌گین و خشم آسود می‌کند.

۱۸۴



۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۹۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

و همچنین حقیقت این مثل، درباره تشنگان حقیقت است که به اشتباه به دنبال علماء گمراه و آلوده به دنیا حرکت کرده اند، که ارمغان چنین پیروی و تبعیتی، نه آب زلال حقیقت بلکه سراب پوچ و تهی از واقعیت است.

دنیا جایگاه لهو، لعب و تفاخر

«اعلموا انما الحیاۃ الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراہ مصفراء ثم یکون حطاما»^۱ یعنی: بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصول اش کشاورزان را در شکفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود، از آنجا که حب و علاقه به دنیا، سرچشمۀ هر گناه و (رأس هر خطیئه) است. در آیه فوق، مراحل مختلف زندگی دنیا و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را بیان کرده است.

به این ترتیب، عمر آدمی دارای پنج دوران می‌باشد:

الف) دوران کودکی که زندگی درهالهای از غفلت و بیخبری و لعب و بازی فرومی‌رود.

ب) دوران نوجوانی که سرگرمی (لهو)، جای بازی را می‌گیرد.

ج) دوران جوانی که ایام شور و عشق و زیبایی پرستی است.

د) دوران کسب مقام و موقعیت و فخر فرا می‌رسد.

ه) دوران گرایش به جمع مال و افزایش تعداد، شروع می‌شود.

بعضی معتقدند، هریک از این مراحل پنجگانه، هشت سال طول می‌کشد.

وقتی انسان به چهل سالگی رسید، شخصیت او ثبیت می‌گردد.

۱. سوره حديد، آيه ۲۰.

ممکن است بعضی افراد، شخصیت شان در همان دوران اول و دوم متوقف شود و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی باشند یا در دوران زیبایی پرستی و تجمل گرایی متوقف شوند و فکر و ذکرشان تا دم مرگ، فراهم کردن خانه، اتومبیل و لباس‌های زیستی باشد.^۱

بنابراین زندگی دنیا عرضی است و سراب گونه که از خصوصیات پنج گانه فوق تشکیل شده و همگی موهوماتی است که نفس آدمی به آن‌ها و یا به بعضی از آن‌ها، علاقه پیدامی کند. اموری خیالی و زایل است که هیچ یک از آن‌ها برای انسان، کمال و خیر حقیقی به دنبال نمی‌آورد.^۲

زندگی دنیا همانند مزرعه‌ای است که کشت می‌شود؛ اما هم چون رستنی‌هایی است که نایابدار می‌باشد و از بین می‌رود.

بنابراین انسان با توجه به کوتاهی مدت عمر، نباید بیهوده ائتلاف وقت کند، بلکه لازم است سرمایه اصلی را که فراهم آوردن اسباب زندگی سعادتمند است مهیا سازد تا به کسب سعادت دو دنیانایل گردد.

از نظر کاربردی (در قالب داستان)

برخی از امثال قرآنی، نقش به سزاگی در معرفی الگوهای مطلوب و شناساندن چهره‌های منفور ایفا می‌کند. مثل‌های قرآنی در مواردی، با ارائه الگوهایی از انسان‌های وارسته و شایسته، شخصیت و سجایای اخلاقی آن‌ها را دوخته و دل‌ها را از هیبت و عظمت ایشان پرمی کند و سراسر وجود انسان را مالامال از عشق و محبت به آنها می‌کند و در مقابل، گاه با ارائه چهره‌های مطروح و نگون بخت در قالب تصاویری زشت، دل‌ها را از نفرت و کینه به آن‌ها پرساخته و همگان را از پیروی و مشابهت به آن‌ها بر حذر داشته است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۹-۲۸۸.

الگوهای مطلوب

«ضرب الله مثلا للذين امنوا امرات فرعون»^۱ همسر فرعون، نمونه‌ای بارز می‌باشد برای افرادی که ایمان دارند و تا پایان عمرشان، استقامت در نگهداری دین دارند. چون با شرایطی که همسر فرعون در کاخ فرعون زندگی می‌کرد و تمام وسایل رفاهی برایش مهیا بود؛ وقتی پی به حقانیت موسی(ع) برد، دست از دنیا شسته و به دین موسی ایمان آورد؛ و تا پایان عمرش حتی برادر شکنجه‌های فراوان فرعون تسلیم نشد، تا اینکه به لقاء الله پیوست. علاوه بر آن همسر فرعون جملاتی چون «نجنی من القوم الظالمین، نجنی من فرعون و عمله» بیان می‌کند و بیگانگی خویش را از جنایات آنها بر ملا می‌سازد. این جمله‌هایی که بهانه‌هائی واهی را از زنان و مردان مؤمن جهان الهام بخش باشد. جمله‌هایی که اطاعت خدا و تقوی می‌شمند، می‌گیرد.^۲

این مثل، بیانگر سعادت و رستگاری مؤمنین می‌باشد که تنها به خاطر ایمان خالصشان به خدا و رسول و حسن اطاعت‌شان بوده است و اتصال و خویشاوندی که با کفار داشتند ضرری به حال آن‌ها نمی‌رساند و همچنان ایمان خالصانه خود را حفظ می‌کردن.^۳

ارائه الگوهای نامطلوب

«ضرب الله مثلا للذين كفروا امرات نوح و امرات لوط»^۴ این آیه کریمه منضمن مثلی است که خدا به وسیله‌ی آن حال کفار را مجسم می‌کند و وضع کفار را در

۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۵.

۴. سوره تحریم، آیه ۱۰.



شقاوتو و هلاکت روشن نموده و بیان می‌کند که اگر آن‌ها به عذاب دچار شدند به خاطر خیانتشان بود که به خدا و رسولش کردند.

با توجه به اینکه هر دو، همسر دوپیامبر بزرگ بودند، آن دو زن خیانت کردند که خیانت آنان این بود که با دشمنان آن دوپیامبر، همکاری می‌کردند به طوری که اسرار خانه آنها را به دشمنانشان می‌سپردند و بدین ترتیب، عذاب الهی دامنگیر آنان شد و همسری آنان، به حالشان سودی نبخشید.^۱

این دو نمونه بارزی برای جریان کفر و نفاق هستند.

آیه شریفه هشداری است به تمام مؤمنان در تمام قشرها، که پیوندھای خود را با اولیاء الله در صورت گناه و عصیان، مانع عذاب الهی نپندازند.^۲

۱۸۸



۱. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۱.

نتیجه‌گیری

نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود

قرآن کریم، توجه بسیاری در مورد تمثیل کرده است؛ به دلیل اینکه قرآن دارای تأویل است و علاوه بر آن، کتابی هدایتی و تربیتی است و قابل فهم برای عموم بشر می‌باشد؛ برای هدایت آنان از تمثیل بهره برده است و بیشترین مباحث تمثیل را مسئله توحید و شرک به خود اختصاص داده است که اهمیت این موضوع را بیان می‌نماید. شاخصه ایمان به خدا را می‌توان محوری‌ترین مبحث تربیت دینی اسلام، به شمار آورد که عاملی مؤثر، برای به تکامل رسیدن شخصیت انسانی می‌باشد.

تمثیل، سبب تفحص متربّی به معنای بیشتری از تمام مباحث، به ویژه بحث‌های فلسفی و اخلاقی و تربیتی می‌شود و سبب افزایش فکر و اندیشه آنان می‌گردد. علاوه بر آن، می‌توان به عنوان درمان برای بیمارانی که از نظر روحی رنج می‌برند از آن بهره جست؛ که خود بیانگر روشی سودمند، در مسایل تربیتی می‌باشد مؤثرترین روش ازین روش‌های تربیتی را می‌توان تمثیل نامید؛ چراکه سبب فهم مخاطب در مدت زمان بسیارکم، نسبت به مطالب علمی پیچیده و دشوار می‌گردد. از منظر مفسران، تمثیل سبب تسريع مطالعه درباره موضوعاتی که آغاز و انجامش سال‌ها به طول خواهد انجامید، می‌گردد و در برابر چشمان مردم در یک صحنه زودگذر مجسم می‌سازد. این نکته لازم به یادآوری است که بیانات لفظی قرآن کریم، نسبت به معارف حقه الهیه، مثال‌هایی بیش نیست؛ زیرا در این آیات، آن معارف به میزان افهام عامه یعنی افرادی که جز حسی را درک نمی‌کنند نازل شده و اینان افرادی هستند که معانی کلی، جز در قالب جسمانیات به گونه‌ای دیگر برایشان قابل درک نیست.

درنهایت به طور کلی می‌توان گفت: از روش تمثیل می‌توان در تمام مباحث علمی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و سایر موارد بهره جست؛ به طوری که می‌توان آنرا روشی لاینفک در علوم به شمار آورد و نیز نقش تمثیلات قرآنی در فهم مقصود و مراد بسیار سودمند است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، تهران، سوم، اسوه، بیتا.۱۳۸۳.ه.ش.
۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، پنجم، مدرسه، ۵۱۳۷۸.ه.ش.
۴. بهشتی، محمد و دیگران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، سمت، ۵۱۳۷۹.ه.ش.
۵. پورعلی فرد، محمدمهدی، نکته هایی درباره روش تربیت دینی نسل جوان و نوجوان، قم، شاکر، ۵۱۳۷۹.ه.ش.
۶. جمال تونسی، فاضل، فلسفه تربیت از نظر قرآن کریم، ترجمه محمد ابراهیم رضائی، رشت، طلوع اسلام، ۳۸۵.ه.ش.
۷. حسن طبری، ابوعلی فضل، مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، تصحیح رضا ستوده، ج ۱۳۵۲.ه.ش. اول، فراهانی، تهران، اول، فراهانی، ۱۳۵۲.ه.ش.
۸. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، ۱۳۷۷.ه.ش.
۹. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، چهل و دو، معارف، ۵۱۳۸۵.ه.ش.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، سوم، مرتضوی، ۱۳۸۳.ه.ش.
۱۱. سبحانی، جعفر، مثل های آموزنده قرآن، قم، دوم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۳۸۶.ه.ش.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقرموسوی همدانی، ۲۰ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بیتا.
۱۳. علی الصغیر، محمد حسین، الصوره الفنیه فی المثل القرآنی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲.ه.ق.
۱۴. قاسمی، حمید محمد، روش های تربیتی در داستان های قرآن کریم، تهران، معناگرا، ۱۳۸۵.ه.ش.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.ه.ش.
۱۶. قوام، میرعظیم، اصول و روش های تربیت از منظر قرآن کریم، تهران، جمال الحق، ۱۳۸۶.ه.ش.
۱۷. مظلومی، رجبلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران، هفتم، آفاق، ۱۳۸۶.ه.ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، تهران، بیستم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.ه.ش.